

مبانی، اصول و اهداف نظام اداری در رسائل حکومت اسلامی (۱۳۵۷-۱۳۴۲)

ابراهیم موسی‌زاده^۱

دریافت: ۱۳۹۳/۰۷/۳۰

پذیرش: ۱۳۹۳/۰۹/۱۸

چکیده:

براساس اسناد تاریخی از جمله رسائل حکومت اسلامی، اندیشمندان و فقهای اسلامی راجع به حاکمیت قانون، شایسته‌سالاری، کرامت انسانی، عدالت‌محوری، حقوق بنیادین مردم، مشارکت عمومی، منع تبعیض، نفی بروکراسی دست‌وپاگیر، شفافیت، اصل عدم تمرکز، به ویژه مبانی و اهداف نظام صحیح اداری، نظریه‌پردازی نموده‌اند. حاکمیت شریعت و قوانین اسلامی، اهداف اخلاقی و عادلانه مربوط به جامعه، چشم‌انداز جهانی نظام توحیدی و ... همه نمونه‌هایی از این مبانی و اهداف مورد نظر هستند که انعکاس این اصول و اهداف را در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و سایر اسناد حقوقی و اخیراً در سیاست‌های کلی نظام اداری به وضوح می‌توان مشاهده کرد. هرچند قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸ تهیه و تصویب شد؛ اما مطالعات رسائل حکومت اسلامی گواه است که پس زمینه‌های فکری و بستر نظری نظام اداری جمهوری اسلامی ایران و اهداف و مبانی آن، از سابقه‌ای دیرین برخوردار می‌باشد. لذا مبانی نظام اداری جمهوری اسلامی و اصول و اهداف مختص به آن به عنوان گفتمانی اصیل موضوعی ارتجالی و آئی نبوده است.

واژگان کلیدی: حکومت اسلامی، نظام اداری، حاکمیت قانون، شایسته‌سالاری، عدالت‌محوری، مسئولیت عمومی.

۱. دانشیار گروه حقوق عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

e.mousazadeh@ut.ac.ir

مقدمه :

حقوق عمومی و مفاهیم و نهادهای برخاسته از آن در شکل مدرن که در دوره مشروطیت وارد ایران شده است از شکل، ساختار، اصول، مبانی و ماهیت حکومت و از روابط حقوقی حکومت و دولت با شهروندان مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، مالی، به ویژه نظام اداری بحث می‌کند. تبیین دقیق مفهوم، جایگاه و کارکردهای این رشته حقوقی به ویژه از منظر و دیدگاه اسلام در زمان کنونی از اهمیت فراوانی برخوردار است.

در خصوص هر یک از موضوعات و مفاهیم حقوق عمومی و همچنین نظام اداری، دین مبین اسلام بر اساس متون و نصوص اصیل خود به ویژه قرآن کریم و متون روایی و حدیثی دیدگاه و نظرهای خویش را دارد که این دیدگاه و نظرگاه به صورت پراکنده و غیرممدون در آثار فقیهان دینی و اندیشمندان اسلامی در تمامی ادوار و اعصار منعکس و به یادگار مانده است. آثار و رسائل فوق‌العاده با اهمیت و دست اول در این موضوعات در برهه زمانی خاصی (آغاز شکل‌گیری نهضت انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی(ره) از سال ۱۳۴۲-۱۳۵۷) شکل گرفته‌اند که در فهم مفاهیم اساسی حقوق عمومی و تحول حقوق عمومی جمهوری اسلامی ایران نقش کلیدی دارند. ایده‌هایی که سال‌ها قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و تدوین و تصویب قانون اساسی در خصوص مسائل و موضوعات اساسی و در فضای فکری-سیاسی خاص خویش و با مبانی و منابع اسلامی به نگارش درآمده‌اند. آثاری که بدون شناخت مفاهیم و مبانی آن‌ها و غور و تفکر در موضوعات آن‌ها، فهم شایسته و کامل نظام حقوقی و سیاسی جمهوری اسلامی فراهم نمی‌گردد.

لذا در این مقاله، مبتنی و مستند بر مهم‌ترین این آثار، «مبانی، اصول و اهداف نظام اداری» به بوته بحث و فحص گذاشته می‌شود.

* * *

اول: تبیین واژگان

مرسوم است که بسیاری از نویسندگان، واژگان «مبانی»، «اصول»، «قواعد»، «اهداف» و اصطلاحاتی شبیه عبارات مذکور را در نوشته‌های خویش و در مطلع کلام به مثابه «پیشوندی» برای عناوین و تیترهای آثار خویش به کار می‌برند؛ بی‌آنکه این واژگان که هر کدام دارای بار معنای مختص به خود می‌باشند در آن آثار تعریف و تبیین شوند و تفاوت آن‌ها نسبت به هم یا واژگان مشابه دیگر مشخص گردد. به همین دلیل در جامعه هدف و نزد مخاطبان، به ویژه در دانش‌هایی همچون «حقوق»، این نحو از استخدام و استعمال واژگان، تشتت‌های بی‌پایانی را خلق کرده است و هرکس از ظن خویش برای هریک از این اصطلاحات مفهوم و معنایی را در نظر می‌گیرد که چه بسا در تعارض و ضدیت با برداشت دیگران است. از باب مثال می‌توان به واژگانی چون «عدالت»، «برابری» و «آزادی» اشاره کرد که از منظر برخی، این‌ها «مبنای» حقوق هستند و از نظرگاه دیگری «منبع» حقوق شمرده می‌شوند و از نظر دیگری نیز به عنوان اصول و اهداف حقوق تلقی می‌شوند که مسلماً یک واژه را نمی‌توان با این همه اختلاف در گستره و ابهام در معانی استعمال نمود که در واقع دلیل بسیاری از دعوی لغو و بی‌پایان علمای حقوق در عرصه نظر و به تبع آن در مرحله تطبیق و عمل ناشی از همین درهم آمیختگی مفاهیم و معانی واژگان می‌باشد.

برخلاف روش مذکور، اندیشمندان اسلامی به ویژه فقها و حکما، در ابتدای آثار خویش هریک از واژگان محوری در آن آثار را به نحو دقیق تعریف نموده و با تنسیق و بازپیرایی آن، تمایز لغوی و اصطلاحی آن‌ها را از سایر اصطلاحات و عبارات مشخص می‌کنند تا از هرکلمه و واژه‌ای معنا و مفاد خاص آن کلمه مستفاد گردد.

به هرحال، تبیین و تعریف حد و رسمی اصطلاحات و واژگان حقوقی به ویژه حقوق عمومی و اداری خود مجال مستقلی می‌طلبد که جای تفصیلی آن در این مقال مختصر نمی‌باشد؛ اما به تأسی از قاعده «ما لا یدرک کله، لا یتدرک کله» و به منظور تبیین درست مقصودمان در این

نوشته، معانی اصطلاحات و واژگان مستعمل در عنوان مقاله را در حد وسع و متناسب با حجم مقاله بیان می‌کنیم:

۱. مبانی

هنگامی که از مبانی سخن گفته می‌شود، مقصود یافتن سرچشمه و بنیاد الزامی است که بر ما تحمیل می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۷۷، الف: ۷). به طور خلاصه، مبانی حقوق دلیل فرمانبرداری مشروع از آن است (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ب: ۱۰). برای توضیح بیشتر باید گفت که حقوقدان برای اینکه به یک حکم حقوقی دست یابد باید سه مرحله را پشت سر گذارد. مرحله نخست این است که براساس جهان‌بینی حاکم بر نظام حقوقی، منابع حقوقی را تعیین کند. از این رو، برخلاف سخن معمول در «کلیات و فلسفه حقوق» منابع حقوق، قوانین، رویه قضایی، عرف و دکترین نمی‌باشد بلکه منابع، هنجارهایی هستند که نه تنها در سطحی بالاتر از این‌ها بلکه در مرحله‌ای قبل از مبانی قرار گرفته‌اند. پس از این مرحله (تعیین منابع)، نوبت به استخراج مبانی از آن منابع می‌رسد؛ مثلاً مبانی چون آزادی، عدالت، برابری و ... را از منابع تحصیل می‌کند. مرحله سوم نیز عبارت است از استنباط مواد و احکام حقوقی بر اساس آن مبانی (جوادی آملی، ۱۳۷۷: ۱۲۹). پس ملاحظه می‌شود مواد حقوقی اعم از قانون و رویه قضایی منبع حقوق شمرده نمی‌شود بلکه احکامی هستند که از منابع و مبانی استخراج و حقوقدان به استناد آن‌ها و با تطبیق موضوع بر آن، حکم هر قضیه را صادر می‌کند. بنابراین در یک نگاه سلسله مراتبی، «مبانی» در فاصله میان «منابع» و «مواد حقوقی» قرار گرفته است. از لحاظ ضمانت اجراء، مبانی حقوق در برابر اهداف حقوق، عبارت است از آنچه که رعایت آن ضروری و لازم می‌باشد یعنی انجام دادن آن لازم و واجب و انجام ندادن آن ممنوع و غیرجایز می‌باشد؛ مثلاً عدالت که در زمره مبانی حقوق و به تعبیری شاه‌کلید مبانی حقوق است عمل کردن به آن واجب و لازم و ترک آن ناروا است. اهداف حقوقی و همچنین مواد حقوقی، کمک به اجرای مبانی حقوق است.

۲. اصول

اصول جمع اصل است. اصل دارای معنای لغوی و اصطلاحی است. اصل در لغت، چیزی است که چیز دیگری بر آن بنا می‌شود. در برابر اصل، فرع قرار دارد و فرع چیزی است که بر غیر خود بنا می‌شود (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۱: ۱۳).

اصل در اصطلاح، معانی متعددی دارد که از آن جمله عبارتند از: راجح و ظاهر، طریق، دلیل، کاشف و آنچه برای تشخیص احکام ظاهری به کار می‌رود مثل اصل برائت و استصحاب. علاوه بر معانی اصطلاحی مذکور، مفهوم و معنای اصطلاحی دیگری که در ما نحن فیه مقصود است عبارت است از: «قاعده». در این معنا، اصول یعنی قواعد کلی که احکام حقوقی طی آن بیان شده است؛ مثل اصل حاکمیت قانون، اصل لاجرح، اصل لاضرر و... به عبارت بهتر، منظور از اصل در این معنا، قاعده و قضیه‌ای است کلی که مشتمل بر جزئیات موضوع آن و آن احکام جزئی، فروع آن هستند که استنباط آن‌ها تفریح نامیده می‌شود (فیض، ۱۳۸۲: ۲۸).

بر این اساس می‌توان گفت که «اصول حقوقی» اصطلاح عامی است که بسیاری از مسائل و موضوعات «اصول فقه» و «قواعد فقه» را شامل می‌شود. چه آنکه اصول فقه عبارت است از: قواعدی که برای استنباط احکام شرعیه فرعیه تمهید گردیده‌اند (صدر، ۱۳۳۴ق: ۱۳) و قاعده فقهی هم عبارت است از حکمی کلی که در ابواب مختلف فقه یا موضوعات متعدد به کار می‌رود (سبحانی، ۱۳۹۳: ۳) و تفاوت این دو در آن است که محمول اصول فقه لباً برای حجیت و استنباط است، یعنی در اصول فقه آنچه در محمول آن موضوعیت دارد استنباط و حجیت است، اما محمول قواعد فقه «احکام» است اعم از احکام تکلیفی و یا وضعی (همان). بر این اساس اصول حقوقی که نقش هر دوی آن‌ها را ایفا می‌کند به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف. اصول کلی حقوقی: آنجا که اصول حقوقی مشتمل بر مباحث الفاظ، مباحث عقلی، اصول عملی و تفسیر حقوقی بوده و بدین‌وسیله درصدد اثبات حجیت و استنباط احکام و قواعد حقوقی است و یا «به وسیله اصول عملیه در مقام جهل و شک درصدد رفع جهل و تحیر

می‌باشد» (آخوند خراسانی، ۱۴۳۴ق: ۱۳۱). تحت عنوان «اصول کلی حقوقی» بوده و در تمامی ابواب و گرایش‌های حقوقی قابل استناد می‌باشد.

ب. اصول حقوقی به مثابه قاعده فقهی: در برخی از موارد، اصول حقوقی مشتمل بر بیان احکام تکلیفی و وضعی حقوقی بوده نه در صدد استنباط احکام و بیان حجیت آن‌ها. به بیان بهتر، این دسته از اصول خود مشتمل بر احکام حقوقی اعم از تکلیفی و وضعی هستند که این اصول که صرفاً در گرایش‌های خاص حقوقی کاربرد دارند معادل قواعد فقهیه محسوب می‌شوند؛ نظیر اصل آزادی اراده در قراردادهای مدنی و اصل تأمین منافع عمومی در قراردادهای اداری.

۳. اهداف

حقوق هر کشوری بازخورد نظام حقوقی و سیاسی آن کشور به شمار می‌رود، چه بسا کشوری نظام حقوقی خود را مستقل از سایر نظامات موجود طراحی کرده و از نظام ثنویت تبعیت کند و کشوری دیگر نظام حقوقی خویش را در دل سایر نظام‌ها و همسو با آن‌ها طراحی نماید. به هر حال در ارتباط با اهداف حقوق سؤال مهمی که مطرح می‌شود این است که آیا هدف حقوق صرفاً حمایت از شهروندان و تضمین حقوق و آزادی‌های آنان می‌باشد یا هدف آن تثبیت قدرت حاکمان و دولت می‌باشد؟ و در هر دو صورت، جهت‌گیری نظام حقوقی آیا صرفاً سعادت دنیوی است یا علاوه بر آن سعادت دار عقیبی نیز مدنظر می‌باشد؟

در پاسخ به این سؤال باید گفت که زندگی انسان دارای دو جنبه فردی-اجتماعی و دو نشئه دنیوی و اخروی است «یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه» (انشقاق، ۶). از جنبه فردی انسان موجودی است با نیازهای ویژه و شخصیتی مستقل که خصوصیات متمایز از دیگران دارد؛ اما از جنبه اجتماعی سرنوشت او با سرنوشت دیگران گره خورده است (هاشمی، ۱۳۸۴: ۲). از سوی دیگر سرای آخرت محصول زندگی دنیوی بوده و دنیا مزرعه آخرت محسوب می‌شود لذا در راستای ایجاد هماهنگی میان بعد فردی و اجتماعی انسان و نشئه دنیوی و اخروی او، حقوق با تعیین حدود و چارچوب‌های قدرت و صلاحیت‌ها و اختیارات دولت و نیز توجه به آزادی‌های فردی و حقوق بنیادین او و به منظور آماده سازی زندگی سعادت‌مند دنیوی برای

تحصیل سعادت اخروی، سعی در ایجاد آشتی و تفاهم میان ابعاد متعدد زندگی و حیات انسان دارد که نظام حقوقی دستیابی به این اهداف را از طریق قوانین و مقررات عادلانه در پرتو مبانی و منابع بالادستی دنبال می‌کند به همین دلیل قوانین و مقررات تحقق‌بخش اهداف حقوق باید ریشه در مبانی و منابع حاکم داشته باشد که حقوق مشروعیت خویش را از آن‌ها کسب می‌کند.

دوم: مبانی و اصول مندرج در رسائل

در این قسمت و به ترتیب عناوین مباحث مطروحه در رسائل مورد بررسی، عناصر حاکمیت شریعت الهی، نظارت و مسئولیت عمومی و اصول حاکم بر اقتصاد به عنوان «اصول»، مساوات و حاکمیت نظام توحیدی به عنوان «مبنا» و تعالی اعتقادی و تهذیب اخلاقی و وحدت انسانی و حفظ جامعه اسلامی به عنوان «اهداف» مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۱. حاکمیت شریعت الهی

اولین و بدیهی‌ترین اصل در حکومت اسلامی که تقریباً در همه رسائل بررسی شده^۱، مورد تأکید قرار گرفته است، حاکمیت قوانین الهی بر کلیه شئون به ویژه نظام اداری است. حتی در بعضی از آثار، حاکمیت قوانین الهی از حاکمیت حاکم الهی نیز بالاتر شناخته شده است (امام خمینی، ۱۳۹۰: ۴۳)؛ چون حاکم (حتی حاکم معصوم^(ع)) نیز باید تابع این قوانین الهی باشد. این اصل به عنوان یکی از تفاوت‌های اساسی و بارز نظام اداری اسلامی با دیگر نظام‌ها مطرح شده و تبصره-ها و توضیحاتی درباره نفی (قلمداران، بی‌تا: ۹۵) یا محدودیت تقنین در چارچوب این نظام قانونی، مطرح شده است (امام خمینی، ۱۳۹۰: ۴۴). اهمیت این اصل باعث شده که از نظام اداری حکومت اسلامی به عنوان «حکومت قانون» (همان، ص ۴۴) یا «حکومت قرآن» (خسروشاهی، ۱۳۴۴: ۱۷) تعبیر شود. از طرفی این اصل، به عنوان معیار و مرزی برای حفظ نظام اداری از انحراف و اشتباه در تمام زمان‌ها و مکان‌ها تلقی شده است (حجتی کرمانی، ۱۳۴۵: ۶۳-۶۴) و

۱. این مجموعه شامل کتب و مقالاتی از نویسندگان نامدار و یا گمنام بوده که در سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ شمسی به چاپ رسیده‌اند.

(تهرانی، بی تا: ۲۶). گاه نیز اصل ولایت فقیه، به عنوان ابزار رعایت مسائل اسلامی در تقنین و اجرا در دوره غیبت، مطرح شده است (مکارم، بی تا: ۵۹).

به دنبال حاکمیت قوانین الهی، مقررات‌گذاری مقید و مشروط به شریعت، به عنوان یکی از اصول و بلکه اهداف برقراری نظام اداری مورد توجه قرار می‌گیرد (جعفریان، ۱۳۸۴، ج ۲: ۶۱۷). لذا نویسندگان این رسائل هنگام صحبت از قانون و مقررات، بخش قابل توجهی را به بیان جایگاه اساسی قوانین و احکام شرعی در نظام اداری اختصاص می‌دهند (مشکینی، ۱۳۵۷: ۱۱-۱۰). امام خمینی (ره)، طبق فرمایش‌های حضرت امیر (ع)، اجرای احکام و برقراری نظام عادلانه اسلام را هدف عالی تحقق نظام اداری می‌داند (امام خمینی، ۱۳۹۰: ۵۴).

اصل حاکمیت قوانین الهی که به اصل حاکمیت مطلق الهی برمی‌گردد (قلمداران، بی تا: ۱۴)، باعث می‌شود اصل در نظام اداری اسلامی مصلحت عمومی باشد نه خواسته حاکمان، البته در این جامعه، خواسته‌های مردم از ایمان به پروردگار سرچشمه می‌گیرد (حجتی کرمانی، ۱۳۴۵: ۶۴). آن‌ها عمیقاً معتقدند که احکام و قوانین الهی بهترین سرنوشت را برایشان تأمین می‌کند (سعید، ۱۳۹۹ق: ۱۶). اینکه نظام اداری اسلام، به دلیل حاکمیت قوانین الهی با تمایل واقعی و فطری تمام افراد جامعه هماهنگی دارد، امتیازی است که از نظر این نویسندگان، باعث برتری نظام اداری اسلامی بر نظام‌های دموکراتیک می‌گردد؛ چرا که نظام اداری اسلامی مبتنی بر فطرت انسانی نظر و تمایل همگان را محترم داشته است نه نظر اکثریت را (صالحی کرمانی، ۱۳۴۲: ۹۶).

۲. تعالی اعتقادی و تهذیب اخلاقی جامعه

مسئلاً جامعه اسلامی به درک حقیقت مصلحت اسلامی - انسانی (حاکمیت قوانین الهی) دست نمی‌یابد، مگر آن‌که به درجه‌ای از تعالی اعتقادی و تهذیب اخلاقی رسیده باشد. در این بین به نظر بعضی از نویسندگان تهذیب دینی و اخلاقی مردم، از طریق نظام تعلیم و تربیت رایگان و همگانی، به عنوان مقدمه و وسیله هدف بالا مطرح می‌باشد (خسروشاهی، ۱۳۴۴: ۲۹) ولی از نظر عده‌ای دیگر، وظیفه نظام اداری با تمام شئون و ابعاد خود، یعنی وضع مقررات و برنامه‌ها، هدایت

کردن قافله بشری و سوق دادن آن‌ها به سوی آخرین مرتبه کمال ممکن و شکوفا کردن استعدادهای ذاتی و به فعلیت آوردن نیروهای بالقوه او در ابعاد مختلف فکری، اخلاقی و عملی می‌باشد (مشکینی، ۱۳۵۷: ۷۴-۷۵).

اهمیت مسأله اخلاق در بعضی آثار تا به آن حد است که از نظام اداری به عنوان مکتبی اخلاقی یاد شده است و بر این اساس نخستین هدف اداره، تربیت اخلاقی اجتماع دانسته شده است (سعید، ۱۳۹۹ق: ۴۸). یحیی نوری نظارت شدید بر سلامت محیط و رشد اخلاقی جامعه را به عنوان یکی از اهداف نظام اداری ذکر کرده است (نوری، ۱۳۴۴: ۲۶).

۳. نظارت و مسئولیت عمومی

در سیستم نظام اداری اسلامی، رابطه حکومت و مردم، رابطه‌ای یک‌سویه نیست؛ به عنوان مثال، حق نظارت عمومی به عنوان یکی از اصول مهم در این نظام مطرح است. این حق که بسیاری آن را در ارتباط با وظیفه و تکلیف امر به معروف و نهی از منکر متذکر شده‌اند (سعید، ۱۳۹۹ق: ۴۵) برای همه مسلمین و در ارتباط با همه مسائل اجتماعی و اعتقادی، بالخصوص نظارت و کنترل بر اداره و کارگزاران تعریف می‌شود (قلمداران، بی‌تا: ۳۲۵-۳۲۷). این مسأله به تقویت روح انتقاد از مسئولان و مقاومت در مقابل هر نوع بغی و استبداد انجامیده و زمامداران را محدود به قانون الهی نموده و ضمانت اجرایی قوانین اسلامی را نیز فراهم می‌کند (موسوی زنجانی، ۱۳۴۲: ۵۵-۵۷).

روح «دموکراسی اسلامی» (همان، ص ۵۷) و اصل حاکمیت عمومی (مفتی‌زاده، ۱۳۵۷: ۴۲) نیز در پرتو همین حق تکلیفی، معنا پیدا می‌کند. این نظارت، به حضور مردم در تصمیم‌گیری و اداره کردن نیز می‌انجامد (همان، ص ۴۴)؛ حتی نظارت، نشأت گرفته از حق حاکمیت عمومی می‌باشد. اصل تضامن و مسئولیت مشترک، نظام اداری اسلامی را به نظامی مترقی تبدیل می‌کند که در آن خود مردم حراست اصول و نظارت بر حسن اجرای قانون و مقررات را بر عهده دارند (موسوی زنجانی، ۱۳۴۲: ۳۹). البته این اصل به معنی ایجاد هرج و مرج و بی‌نظمی نیست و در سازوکارهای خاص خود عمل می‌کند. مشارکت مردمی تعبیر دیگری از این اصل است که برگرفته از حکم شورا است (مکارم، بی‌تا: ۵۸). بعضی نویسندگان نیز دو جنبه خالق و خلقی

(خدایی و مردمی) را در کنار هم، به عنوان عناصر و خصوصیات نظام اداری اسلامی مطرح کرده‌اند (همان، ص ۴۹) و (مفتی‌زاده، ۱۳۵۷: ۳۹).

۴. مساوات و عدالت اجتماعی

حق نظارت و مراقبت مردم، علاوه بر ارتباط با مسأله امر به معروف و نهی از منکر، به نحوی به مساوات در نظام اداری اسلامی و برابری مردم با حکام و والیان در امور عامه و احکام و قوانین و مقررات نیز برمی‌گردد (روحانی، ۱۳۵۷: ۷۸). مفاسد ناشی از عدم مساوات در جامعه از نظر نویسندگان رسائل عوارض خطرناکی در پی دارد که جامعه را به سوی زوال و اضمحلال می‌کشد. به این ترتیب برقراری مساوات برای نجات جامعه و برابری همه افراد جامعه مسلمین با همه اختلافات نژادی، طبقاتی و ...، به عنوان یکی از مبانی اصلی نظام اداری اسلامی مطرح می‌شود (جعفریان، ۱۳۸۴، ج ۱: ۴۹۷). نویسندگان برای نشان دادن اهمیت این حق اساسی افراد جامعه (ابعاد حکومت اسلامی، ۱۳۵۷: ۱۳)؛ به ذکر نمونه‌هایی متعالی از مساوات اسلامی در تاریخ صدر اسلام، به ویژه درسیره پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) می‌پردازند (همان، ص ۱۳-۱۴) و (تهرانی، بی‌تا: ۳۶-۴۱).

مساوات در کنار هدف برقراری عدالت اجتماعی تکمیل می‌گردد. عدالت اجتماعی، حقوق را برای افراد با رعایت جهات اسلامی معین می‌گرداند (موسوی زنجانی، ۱۳۴۲: ۳۱). تأمین آن به عنوان یکی از اهداف برقراری نظام اداری اسلامی، با موضوع قضاوت، ارتباط تنگاتنگی پیدا می‌کند (جعفریان، ۱۳۸۴، ج ۱: ۵۰۷). برقراری عدالت اجتماعی در سطحی بالاتر، حتی به عنوان هدف بعثت انبیا و امامت ائمه (ع) مطرح می‌شود و در تفکر شیعی است که جایگاه مهم و خاصی دارد (امیرصادقی، بی‌تا: ۱۱). به هر حال، برقراری نظامی عادلانه و رساندن هر ذی‌حقی به حق خود و جلوگیری از ظلم و ستم افراد به یکدیگر، مبنایی مهم در نظام اداری اسلامی محسوب می‌شود (روحانی، ۱۳۵۷: ۶۹).

۵. وحدت انسانی و اسلامی و حفظ بیضه اسلام

در بحث برقراری وحدت و همبستگی عمومی، فکر برادری و برابری، همزیستی مذهبی و وحدت جهانی بشر و تأمین کمال و سعادت برای همه انسان‌ها (مجتهد شبستری، ۱۳۴۵: ۹)؛ به عنوان پایه‌های فکری حکومت اسلامی و اهداف نظام اداری آن مطرح می‌شوند. در نظام اداری اسلامی، موضوع آزادی‌ها و حقوق اقلیت‌های دینی و مذهبی نیز مورد توجه خاص قرار گرفته است (ابعاد حکومت اسلامی، ۱۳۵۷: ۲۷).

جلال‌الدین فارسی وحدت اسلامی را در بعد داخلی و حتی در سطح جهان اسلام به عنوان اصل و هدفی در نهضت اسلامی مطرح می‌کند (جعفریان، ۱۳۸۴، ج ۱: ۶۴۰-۶۴۵). در واقع برای بعضی از این نویسندگان، کشورهای اسلامی، خارجی تلقی نمی‌شوند، آن‌ها معتقد به وحدت و یکپارچگی کامل سیاسی جهان اسلام بوده و حتی از «ایالات متحده اسلامی» به عنوان مدلی ایده‌آل یاد می‌کنند (نوری، بی‌تا: ۳۶-۳۷). در بحث سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، روابط حسنه با کشورهایی که به استقلال و حاکمیت ملی احترام بگذارند به عنوان اصل مطرح شده (ابعاد حکومت اسلامی، ۱۳۵۷: ۶) و رعایت مسأله ستم نکردن و ستم نکشیدن (لَا تَظْلُمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ) و جلوگیری از مداخله بیگانگان، به عنوان اصل حفظ بیضه اسلام، مورد تأکید می‌باشد (مکارم، بی‌تا: ۹۸-۹۹) و (روحانی، ۱۳۵۷: ۶۹). وجوب حفظ نظام نیز در ممنوعیت هر اقدامی که نظم اجتماع را مختل کند و موجب هرج و مرج می‌شود، باید مورد عنایت قرار گرفته و یکی از اهداف اساسی تشکیل نظام اداری اسلامی می‌باشد (مکارم، بی‌تا: ۶۰).

۶. حاکمیت نظام توحیدی

بسیاری از اصول و اهداف مطرح در نظام اداری اسلامی، در چارچوب نظام توحیدی جای می‌گیرند. نظام توحیدی به عنوان مبنایی برای نظام اداری اسلامی، نه فقط نفی شرک سیاسی (نوری، بی‌تا: ۲۴)؛ بلکه به حاکمیت اصول توحیدی و وحدانی در تمام زمینه‌های اعتقادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مربوط می‌شود. مفصل‌ترین بحث راجع به حاکمیت نظام توحیدی را (با پنج اصل: توحید، معاد، نبوت، امامت و عدل) بنی‌صدر در کتاب اصول پایه و

ضابطه‌های حکومت اسلامی مطرح می‌کند. صفات سلبیه و ثبوتیه‌ای که وی درباره حکومت اسلامی می‌آورد، به عنوان دیدگاهی راجع به اصول و اهداف حکومتی و نظام اداری آن، می‌تواند مورد توجه قرار گیرد (بنی‌صدر، بی‌تا: ۴۹-۵۹).

از دیگر مبانی، اصول و اهداف نظام اداری اسلامی، می‌توان به ودیعه و امانت الهی بودن مسئولیت (گلزاده غفوری، ۱۳۴۹: ۱۴۷) و (مکارم، بی‌تا: ۴۸)؛ اصل حریت و آزادی (روحانی، ۱۳۵۷: ۷)؛ روحیه ایثار و فداکاری نسبت به سرزمین‌های دیگر (مفتی‌زاده، ۱۳۵۷: ۴۲)؛ حکومت بر یک مملکت فکری انسانی، منع تشریفات و بروکراسی‌های اداری، استفاده از وسایل مشروع برای به کرسی نشاندن حق و سرنگون کردن باطل (جعفریان، ۱۳۸۴، ج ۱: ۵۱۰-۵۱۵) و ... اشاره کرد. ایجاد عمران و آبادانی، نشر و تعمیم دعوت و فرهنگ اسلامی، فراهم کردن امکانات زندگی بهتر و رفاه جامعه (همان، ۵۰۱-۵۰۵) و ... نیز از جمله دیگر اهداف نظام اداری اسلامی در رسائل مورد بحث می‌باشد.

۷. اصول اقتصادی

دیدگاه‌ها و اصول اقتصادی اسلام از موضوعات مهم مورد توجه نویسندگان رسائل، به ویژه در دهه‌های پیش از انقلاب اسلامی محسوب می‌شود. حساسیتی که تا حدی واکنشی تدافعی در مقابل تبلیغات و نفوذ اندیشه‌های چپ و راست در جامعه بود که گاهی از ناکارآمدی و خلأ تعالیم اسلامی در ابعاد اقتصادی سخن می‌گفتند.

گلزاده غفوری بخشی از کتاب نظامات اجتماعی اسلام خود را به بحث پیرامون نظام اقتصادی اسلام اختصاص داده است. منع انحصار اقتصادی، تعاون بالنده و نجات بخش، توجه به مالیات‌های اسلامی و حق بازنشستگی از اهم مبانی نظام اقتصادی اسلام در این اثر می‌باشد (غفوری، ۱۳۴۹: ۹۴-۱۰۶). علی‌تهرانی نیز در طرح کلی نظام اسلامی، مالیات‌های اسلامی و مصارف آن‌ها، ترسیم نظام اقتصادی اسلام به عنوان حد فاصل کاپیتالیسم و سوسیالیسم از نظر حق مالکیت و آزادی‌های اقتصادی، امکان تحقق یک سیستم اقتصادی بدون پول اسلامی و ... را مورد توجه قرار می‌دهد. انگیزه‌ها و اهداف اقتصادی در منشور نهضت اسلامی نیز مورد بحث

جلال الدین فارسی بوده است (جعفریان، ۱۳۸۴، ج ۲: ۶۱۱-۶۱۳)؛ اما این پیشنهادها بیشتر جنبه اجرایی و موقتی داشته تا اصولی و اساسی!

بنی صدر در کتاب اصول پایه و ضابطه‌های حکومت اسلامی، تضمینات اقتصادی حکومت اسلامی را مسأله‌ای اساسی دانسته و اینکه چه کسی از حق بیشتری برخوردار باشد را موضوع اصلی مورد تنازع قدرت مطرح می‌کند. به نظر او از جمله تضمیناتی که مانع بازگشت جامعه به نظام طبقاتی می‌شود؛ اصل تولید برای همه، آن هم در مصارف عمومی و احتیاجات جامعه است. در تکنولوژی نیز باید به دنبال رشته‌هایی رفت که تأمین نیازهای جامعه را ممکن کند. لازمه چنین کاری مطالعه دقیق نیازهای جامعه است (بنی صدر، بی تا: ۶۳-۶۶).

اصل اشتراک در نیازهای عمومی، اصل اشتراک در ثروت‌های عمومی، اصل اشتراک فقرا در اموال اغنیا، اصل انفاق و بخشش، اصل تعاون عمومی، تکافل اجتماعی و تأکید بر استقلال و خودکفایی، اصول اساسی اقتصاد اسلامی از نظر سید محمدصادق روحانی در نظام حکومت در اسلام است (روحانی، ۱۳۵۷: ۹۳-۹۷).

در برخی رسائل به ویژه رسائل نزدیک به روزهای پیروزی انقلاب اسلامی، در کنار بیان اصول اقتصادی اسلام، صحبت از صنعت و تکنولوژی و منابع مالی و زیرزمینی بیشتر می‌شود. یحیی نوری در سال ۱۳۵۷، خوداتکایی اقتصادی، بی‌نیازی از تکیه به بیگانگان و تأکید بر اقتصاد چندپایه در مقابل اقتصاد تک‌پایه را سیاست‌های اقتصادی حکومت اسلامی معرفی می‌کند. وی تربیت نیروی انسانی ماهر را مقدم بر صنعتی کردن کشور دانسته که مانع اسارت کشور در دست کشورهای چندقاره‌ای و متخصصین خارجی می‌شود (نوری، ۱۳۵۷: ۴۱-۴۲).

مالکیت اقتصادی در حدی که به تورم ثروت نینجامد، امکان استفاده از ثروت‌های عمومی برای همگان تا آنجا که بتوانند با علم و قدرت از آن استفاده بهینه کنند، مالکیت شخصی در ضروریات زندگی، امداد و تعاون، منع بانکداری و وام‌پردازی‌های ربوی و ... از اصول اقتصادی حکومت اسلامی است که امیرصادقی مشابه موضوعات دیگر، به صورت مختصر و گذرا به آن‌ها پرداخته است (امیرصادقی، بی تا: ۴۷-۴۸).

ویژگی‌های اقتصاد اسلامی از نظر آیت الله مکارم شیرازی عبارتند از: ۱. مالکیت خدا، ۲. اقتصاد وسیله است نه هدف، ۳. کنترل درآمد و مصرف ۴. مبارزه با تکاثر و کنز. در مکتب اسلام بر اساس اصل «کفاف و عفاف»؛ به معنی درآمد به اندازه کفایت و نیاز، همه خواهان یک زندگی آبرومندانده‌اند و نه بیشتر (مکارم شیرازی، بی‌تا: ۸۳-۸۷). توجه به توسعه صنعتی که نباید به بهای استعمار کشور تمام شود و دوری از صنایع لوکس و تجملی از مسائلی است که در بحث صنعت و تکنولوژی باید مورد توجه حکومت اسلامی قرار گیرد. طرح منابع زیرزمینی و طبیعی، به عنوان انفال و مصارف خاص اسلامی آن‌ها، از دیگر مباحث مکارم شیرازی است (همان، صص ۸۹-۹۳). آیت‌الله مشکینی نیز در تعیین بودجه و مصارف مالی حکومت از بحث‌های فقهی اقتصادی، مثل انفال و احیا، بحث غنایم و مالیات‌های اسلامی کمک می‌گیرد.

نتیجه‌گیری :

مباحث مربوط به مبانی، اصول و اهداف نظام اداری به مسائلی همچون حاکمیت قوانین الهی، عدالت‌محوری، منع تبعیض، شایسته‌سالاری، حفظ حقوق و آزادی‌های مردم و ... می‌پردازد که اهداف مرتبطی، مثل قانون‌گزاری و مقررات‌گذاری مقید به شریعت، تعالی و تهذیب اخلاقی جامعه، تأمین حق نظارت و حاکمیت عمومی، برقراری مساوات، عدالت، رفاه اجتماعی و ... را بر عهده سیاست‌گذاران، کارگزاران و نظام اداری می‌گذارد. مبانی، اصول و اهداف مهمی مثل حاکمیت قوانین الهی، تعالی اخلاقی، مساوات، حقوق مردم و ... را می‌توان تقریباً در تمام آثار ملاحظه کرد. اصول اقتصادی اسلام نیز که نظام اداری متکفل آن خواهد بود از موضوعات مورد توجه نویسندگان، به ویژه در اواخر دوره مورد مطالعه می‌باشد.

بسیاری و شاید بتوان گفت تمام این مبانی، اصول و اهداف، به شکلی در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و سایر اسناد بالادستی گنجانده شدند. حاکمیت قوانین الهی (اصل پنجاه و ششم)، لزوم تطبیق کلیه قوانین و مقررات با موازین اسلامی (اصل چهارم)، نقش آرای عمومی در اداره کشور (اصل ششم)، تساوی حقوق مردم (اصل نوزدهم)، افزایش سطح آگاهی‌های عمومی (بند ۲ اصل سوم)، رفع تبعیضات ناروا (بند ۹ اصل سوم)، ایجاد نظام صحیح اداری (بند ۱۰

اصل سوم)، نظارت همگانی (اصل هشتم)، حقوق مردم (فصل سوم قانون اساسی)، نفی استبداد (بند ۶ اصل سوم)، شورا و مشورت (اصل هفتم)، ممنوعیت سلب آزادی‌های مشروع (اصل نهم)، حقوق اقلیت‌ها (اصول سیزدهم و چهاردهم)، اصل عدم تمرکز (اصل یک‌صدم)، ممنوعیت انحصار و احتکار (اصل چهل و سوم)، اصل برائت (اصل سی و هفتم)، عدالت محوری (بند ۲ سیاست‌های کلی نظام اداری)، دانش‌گرایی و شایسته‌سالاری (بند ۴ سیاست‌های کلی نظام اداری)، حفظ کرامت و عزت انسانی (بند ۸ سیاست‌های کلی نظام اداری)، سلامت اداری (بند ۲۴ سیاست‌های کلی نظام اداری) و ... نمونه‌هایی از تصویب و قانونی شدن این مبانی، اصول و اهداف در اسناد حقوقی می‌باشند.

فهرست منابع

۳۴. آخوند خراسانی، شیخ محمد کاظم (۱۳۳۴ق)؛ کفایه الاصول، جلد ۲، چاپ ۴، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۳۵. ابعاد حکومت اسلامی (ج. م) (۱۳۵۷)؛ ابعاد حکومت اسلامی، قم: نشر صالح.
۳۶. امام خمینی، روح‌الله (۱۳۹۰)؛ ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، چاپ بیست و چهارم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳۷. امیرصادقی، ناصرالدین (بی‌تا)؛ حکومت علوی، جمهوری اسلامی، بی‌جا: بی‌نا.
۳۸. بنی‌صدر، ابوالحسن (بی‌تا)؛ اصول پایه و ضابطه‌های حکومت اسلامی، بی‌جا: بی‌نا.
۳۹. تهرانی، علی (۱۳۸۴)؛ رسائل سیاسی - اسلامی دوره پهلوی، جلد ۱ و ۲، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۴۰. _____ (بی‌تا)؛ طرح کلی نظام اسلامی، با پیشگفتاری از حمیدعنایت، چاپ چهارم، بی‌جا: حکمت.
۴۱. _____ (بی‌تا)؛ طرح کلی نظام اسلامی، مشهد: چاپخانه خراسان.
۴۲. _____ (بی‌تا)؛ مدینه فاضله در اسلام، مشهد: کتابفروشی جعفری.
۴۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۷)؛ فلسفه دین، چاپ دوم، قم: مرکز نشر اسراء.
۴۴. خسروشاهی، سیدهادی (۱۳۴۴)؛ «قرآن، قانون اساسی ما»، سالنامه مکتب تشیع، شماره هفتم.

۴۵. روحانی، سید محمد صادق (۱۳۵۷)؛ نظام حکومت در اسلام، چاپ سوم، بی‌جا: نشر مکتبه امام صادق (علیه السلام).
۴۶. سبحانی، جعفر (۱۳۹۳)؛ تقریرات درس خارج فقه (قواعد فقهیه)، قم.
۴۷. سعید، حسن (۱۳۹۹)؛ حکومت از دیدگاه قرآن و عترت، بی‌جا: فدک.
۴۸. صدر، سید محمد باقر (۱۴۳۴ ق)؛ دروس فی علم الاصول (الحلقه الثالثه)، قم: مرکز اهل البیت (ع) الفقه و المعارف الاسلامیه.
۴۹. فارسی، جلال‌الدین (۱۳۴۹)؛ انقلاب تکاملی اسلام، تهران: آسیا.
۵۰. _____ (بی‌تا)؛ تکامل مبارزه ملی، بی‌جا: بی‌نا.
۵۱. فیض، علیرضا (۱۳۸۰)؛ مبادی فقه و اصول، چاپ ۱۴، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۵۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (مصوب سال ۱۳۵۸ با اصلاحات ۱۳۶۸)، چاپ ششم، تهران: ریاست جمهوری، ۱۳۸۰.
۵۳. قلمداران، حیدرعلی (بی‌تا)؛ حکومت در اسلام، بی‌جا: کتابفروشی اسلامی.
۵۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷)؛ فلسفه حقوق، جلد ۱، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۵۵. _____ (۱۳۷۷)؛ مبانی حقوق عمومی، تهران، نشر دادگستر.
۵۶. گرامی، محمدعلی (بی‌تا)؛ نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، تهران: کانون نشر پژوهش‌های اسلامی.
۵۷. گلزاده غفوری، علی (۱۳۴۹)؛ نظامات اجتماعی در اسلام، تهران: حسینیه ارشاد.
۵۸. مجتهد شبستری، محمد (۱۳۴۵)؛ «اسلام یک حکومت جهانی پی‌ریزی می‌کند»، ماهنامه درس‌هایی از مکتب اسلام، سال هفتم، شماره ۹.
۵۹. _____ (۱۳۴۵)؛ «حکومت جهانی براساس حمایت و همزیستی مذهبی»، ماهنامه درس‌هایی از مکتب اسلام، سال هشتم، شماره ۳.
۶۰. _____ (۱۳۴۵)؛ «فکر برابری و برادری یک گام بسوی حکومت جهانی»، ماهنامه درس‌هایی از مکتب اسلام، سال هفتم، شماره ۱۰.
۶۱. _____ (۱۳۴۵)؛ «همزیستی مذهبی یک اصل فکری مهم برای حکومت اسلامی است»، ماهنامه درس‌هایی از مکتب اسلام، سال هفتم، شماره ۱۲.
۶۲. مشکینی، علی (۱۳۵۷)؛ حکومت جمهوری اسلامی، تهران: انتشارات یاسر.
۶۳. مفتی‌زاده، احمد (۱۳۵۷)؛ بحثی کوتاه درباره: حکومت اسلامی، بی‌جا: بی‌نا.

۶۴. مکارم شیرازی، ناصر (بی‌تا): بررسی فشرده‌ای پیرامون طرح حکومت اسلامی، قم: مطبوعاتی هدف.
۶۵. مودودی، ابوالاعلی (بی‌تا): برنامه انقلاب اسلامی، ترجمه: غلامرضا سعیدی، قم: شفق.
۶۶. موسوی زنجانی، سید ابوالفضل (۱۳۴۲): «نظام اجتماعی اسلامی»، سالنامه مکتب تشیع، شماره پنجم.
۶۷. _____ (۱۳۵۰): نظام اجتماعی اسلام بضمیمه بردگی، آزادی در اسلام، بلای ربا، قم: دارالتبلیغ اسلامی.
۶۸. نوری، یحیی (۱۳۴۴): سیستم حکومت اسلامی، بی‌جا: فراهانی.
۶۹. _____ (۱۳۴۵): «بررسی کوتاهی درباره شکل حکومت اسلامی»، ماهنامه درس‌هایی از مکتب اسلام، سال هفتم، شماره ۱۰.
۷۰. _____ (۱۳۵۷): اسلام و عقاید و آراء بشری یا جاهلیت و اسلام، چاپ هشتم، تهران: مجمع معارف اسلامی.
۷۱. _____ (بی‌تا): حکومت اسلامی و تحلیلی از نهضت حاضر، بی‌جا: مجتمع معارف اسلامی.
۷۲. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۹۱): درسنامه اصول فقه، جلد ۱، قم: بنیاد فقه و معارف اهل بیت (ع).
۷۳. هاشمی، سید محمد (۱۳۸۴): حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران: میزان.

منابع برای مطالعه بیشتر:

۱. خسروشاهی، سید هادی (۱۳۷۹): انتقام (نشریه داخلی حوزه علمیه قم)، تهران: کلبه اشراق.
۲. _____ (۱۳۷۹): بعثت (نشریه داخلی حوزه علمیه قم)، تهران: کلبه اشراق.
۳. رضایی زاده، محمد جواد (۱۳۹۰): حقوق اداری ۱، چاپ دوم، تهران: بنیاد میزان.
۴. صاحب‌الزمانی، ناصرالدین (۱۳۴۵): دیباچه‌ای بر رهبری، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
۵. صدر، سید محمد باقر (بی‌تا): سرچشمه‌های قدرت در حکومت اسلامی، ترجمه: اکبر ثبوت، تهران: روزبه.
۶. عباسی، رمضان (بی‌تا): مختصر توضیحی در چگونگی حکومت اسلامی و رژیم شاهنشاهی و پاسخ به بعضی از سؤالات، بی‌جا: بی‌نا.

۷. قربانی، زین‌العابدین (۱۳۴۹): «حدود آزادی و اظهار عقیده»، ماهنامه درس‌هایی از مکتب اسلام، سال دوازدهم، شماره ۱۱.
۸. گلسترخی کاشانی، رضا (۱۳۴۸): «حقوق متقابل دولت و ملت»، ماهنامه درس‌هایی از مکتب اسلام، سال دهم، شماره ۵.
۹. مجتهد شبستری، محمد (۱۳۴۶): «مأموریت یک جامعه انقلابی؟!»، ماهنامه درس‌هایی از مکتب اسلام، سال نهم، شماره ۴.
۱۰. _____ (۱۳۴۶): «وحدت جهانی بشر، ایده‌ای مافوق ملیت‌ها»، ماهنامه درس‌هایی از مکتب اسلام، سال نهم، شماره ۲.
۱۱. _____ (۱۳۴۶): «هدف‌های بزرگ»، ماهنامه درس‌هایی از مکتب اسلام، سال نهم، شماره ۳.
۱۲. _____ (۱۳۴۶): «همزیستی مذهبی در جامعه جهانی اسلام»، ماهنامه درس‌هایی از مکتب اسلام، سال هشتم، شماره ۵.
۱۳. مظفریان، منوچهر (۱۳۵۴): رهبری و مدیریت در اسلام، تهران: مطبوعاتی هدف.
۱۴. نایینی، شیخ محمد حسین (۱۳۷۸): تنبیه الامه و تنزیه الامه، با توضیحات و مقدمه محمود طالقانی، چاپ نهم، تهران: سهامی انتشار.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی